



**حکایت اهل راه**

## اجابت دعا در خانهٔ کعبه

آقای سید محمدعلی هاشمی، از آزادگان دفاع مقدس که در سال ۱۳۷۵ توفیق تشرّف به حج یافته بود، چند سال بعد، ضمن نامه‌ای به اینجانک (زی‌شهری) نوشت:

من در حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه رفسنجان خدمت می‌کنم و ازآاده هسبتم، در سال ۱۳۷۵ توسط بعضهٔ رهبری جهت تشرّف به مکه آمدم.

هنگام حرکت حضرتعالی از مدینه به مکه، در کنار ماشین، از شما التماس دعا خواستم.

حضرتعالی فرمودید: من فراموش می‌کنم.

بنده عرض کردم: من دعا می‌کنم که شما فراموش نکنید.

شما رفتید و من با آقای خانه‌مسجدی در مدینه ماندم. بعد از اتمام اعمال حج، من و آقای خانه‌مسجدی به مکه آمدم، حضرتعالی فرمودید: فلانی پیش من بیاید.

من خدمت فرسیدم، فرمودید: من دعوت به غیابوری کعبه شدم، همین که وارد کعبه شدم، شما در نظرم آمدید – که گفتید من دعا می‌کنم که فراموش نکنید – و اولین دعای من برای تو بود.

من که بعد از بیست و سه سال ازدواج فرزندی نداشتم، به الطاف خداوند و توجهات ائمه و آن دعای خالص حضرت‌تعالی صاحب دو فرزند به نام سید طاها و فاطمه سادات شده‌ام و فرزند سوم هم، به نام سید یاسین، در راه است. امید است که مرا از دعای خیر خود فراموش نفرمایید.

▪**کتاب:** خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی‌ری‌شهری انتشارات دارالحدیث قم

### استفتاء

## از رهبر معظم انقلاب اسلامی

### معامله با بچه نابالغ

س از نظر شرعی، خرید و فروش و معامله با کودکان چه حکمی دارد؟

ج) معامله با بچه نابالغ باطل است، هرچند میّتیز بوده و با آن ولّی او باشد. مگر آنکه کالا از چیزهای کم‌زلفی باشد که معامله آن برای بچه‌ها معترف است.
س) آیا بچه بچه فقط واسطه‌ای است که پول را به فروشنده و جنس را به خریدار می‌رساند یا به عکس.

### ولی و سرپرست شخص سفیه

س) اولیای تصرّف سفیه و سرپرست وی چه کسانی هستند؟
ج) اگر از دوران کودکی سفیه بوده و با همان حال بالغ شده ولایت بر او، برای پدر و جدّ پدری او یا وصی آنها است و اگر بعد از بلوغ، سفیه شده حاکم شرع ولی است.

### مفلس (ورشکسته) از نظر شرعی

س) مفلس (ورشکسته) از نظر شرعی به چه کسی گفته می‌شود؟

ج) مفلس از نظر شرعی کسی است که اموال او به جز آنچه مورد نیاز و در شأن اوست، از قبیل مسکن، اتومبیل، لوازم منزل و… در حدّی نیست که بتواند بدهی‌هایش را بپردازد و طلبکاران نیز به حاکم شرع شکایت کرده‌اند و حاکم او را ورشکسته اعلام نموده و از تصرّف در اموالش منع کرده است.

### تهدید در انجام معامله

س) اگر شخص از طرف دیگری تهدید شود یا تحت فشار قرار گیرد، تا معامله‌ای انجام دهد، آیا معامله او صحیح است؟
ج) اگر شخص از طرف دیگری تهدید شود، یا تحت فشار قرار گیرد تا معامله‌ای کند و این شخص برای دفع ضرر یا جرح، این معامله را انجام دهد، چنین معامله‌ای باطل است؛ مگر اینکه بعد از برداشته شدن اجبار و اکراه، اجازه آن را بدهد. این تهدید ممکن است در مورد وابستگی انسان یا اموال، آبرو و جان باشد و انسان به خاطر رفع تهدید، مجبور به پذیرش معامله شود.

### اجبار در فروش

س) در بین مردم رایج است که می‌گویند مجبور شدم که فلان چیز را بفروشم، آیا چنین اجباری باعث باطل شدن معامله می‌شود؟
ج) جباری که باعث باطل شدن معامله می‌شود، اجباری است که با تهدید و تحت فشار بودن و مانند آن باشد نه آن معنایی که بین مردم رایج است.

### خرید از اشخاص پول لازم

س) فروشنده به خاطر نیاز شدید مالی، راضی می‌شود طلا و جواهراتش را ارزان‌تر از قیمت واقعی بفروشد، آیا خرید طلا از چنین اشخاصی جایز است؟

ج) اضطراب از نظر فقهی ضرری به صحت و نفوذ معامله که همراه با رضایت و طیب خاطر باشد، نمی‌زند؛ ولی از نظر اخلاقی و انسانی، بر طرف دیگر معامله واجب است که از شرایط به وجود آمده، برای شخص مضطرّ سوسا استفاده نکند.

### فروش مال بدون رضایت مالک

س) مالی بدون رضایت مالک فروخته شده است، اگر مالک بعد از اطلاع، به آن معامله اجازه دهد، کافی است؟ یا معامله انجام شده باطل است و باید معامله جدیدی انجام شود؟
ج) اگر مالک اصلی، معامله مذکور را اجازه دهد، معامله صحیح است.

## «ایمان»، فقط «شناخت» نیست

قرآن بهترین نمونه‌های کافر را از بهترین شناسنده‌ها آورده است؛ عالی‌ترین شناسنده‌ها معرفی کرده که خدا را در حد اعلی می‌شناسد، پیغمبرها را در حد اعلی می‌شناسد، حجت‌های خدا را در حد اعلی می‌شناسد و معاد را هم در حد اعلی می‌شناسد، اما کافر است و مسلمان نیست، او کیست؟ شیطان!

ایا شیطان، خدا را درک می‌کند و خداشناس است یا ضد خدا و ماترالیست است و خدا را قبول ندارد؟ شیطان خیلی بیشتر از ما و شما خدا را می‌شناسد، چندین هزارسال هم خدا را عبادت کرده است. ولی در عین حال چرا قرآن شیطان را کافر می‌خواند؟ می‌فرماید: **اِنَّ مَکَانَ مِنَ الْکَافِرِیْنَ**.(بقره، آیه ۳۴)

اگر ایمان – آنچنان که فلاسفه گفته‌اند- فقط شناخت می‌بود، شیطان باید اولین مؤمن باشد.

ولی شیطان، مؤمن نیست چون او شناسنده جاحد است؛ یعنی می‌شناسد ولی در عین حال عناد و مخالفت می‌ورزد، در مقابل حقیقتی که می‌شناسد تسلیم نیست؛ گرایش به آن حقیقت ندارد، علاقه به آن حقیقت ندارد، حرکت به سوی آن حقیقت ندارد. بنابراین ایمان، فقط شناخت نیست.

✽ استاد مطهری، انسان کامل، صص ۱۳۶-۱۳۵ (با تلخیص)

جریان نفاق یکی از خطرناکترین

جریان‌های درونی است که فتنه‌های آسان از دشمنان خارجی بدتر و کشنده‌تر است تا جایی که خدا در قرآن منافقان را از کافران بدتر و پست‌تر دانسته است؛ زیرا دورویی منافقان با ظاهری اسلامی و تفکری غیر اسلامی موجب می‌شود تا حتی اکثریت مردم تاوان از شناخت آنها و گاه همراه و همگام با منافقان باشند و سست ایمان‌ها در خدمت این جریان قرار گیرند و در ساحات گوناگون عقیدتی و رفتاری با آنان همراهی بلکه همدلی داشته باشند.

**اظهار اسلام در زبان و نهان کردن غیر اسلام در درون فراتر از ریاکاری و داخل شدن در دین و شریعت و همانند موش‌هایی هستند که از راهی وارد می‌شوند و از راه دیگر به هنگام خطر می‌گریزند و اصولاً هیچ گاه حقیقتاً وارد اسلام نمی‌شوند، بلکه تنها راهی برای گریز دارند تا ضمن پهره‌شدنی از مواهب حضور در میان مردم و به ویژه نعمت امنیت و آرامش و آسایش دنیوی، در خدمت بیبش کفر آمیز خود باشند.**

**بی‌گمان شخصیت شناسی منافقان از نظر روان شناسی اجتماعی بسیار مهم و اساسی است؛ زیرا از این طریق می‌توان به تحلیل منافقان در ساحات عقیدتی و رفتاری پرداخت که حقیقت شخصیت و شاکله آنان را به هم‌را بازناب‌های ظاهری و رفتاری و کرداری تبیین می‌کند.**

**مقاله حاضرنگاهی گذرا به تحلیل شخصیتی منافقان از نگاه قرآن است.**

\*\*\*

**بیش‌ها و منش‌های منافقان**

بی‌گمان بنیان هر انسانی بیش و فلسفه‌های فکری و اعتقادی اوست. جهان‌بینی هر شخصی نقش اساسی در شکل‌گیری شاکله شخصیتی هر کسی دارد؛ زیرا فلسفه زندگی و در نهایت سبک زندگی او را شکل می‌دهد. بر اساس آموزه‌های قرآن، دست کم دو جهان‌بینی در میان انسان‌ها حاکمیت دارد که از آن به جهان‌بینی دینی و غیر دینی یاد می‌شود؛ در جهان‌بینی دینی، هستی به دو عالم غیب و شهود تقسیم می‌شود که عالم غیب همان ملکوت و شهادت و در عالم فرخورد است و باید هدف زندگی انسان قرار گیرد. در این جهان‌بینی دینی، اموری چون خدا، علم اخرت، فرشتگان، رسالت، حساسرسی اخروی، معاد و مانند آنها نقش بسیار بزرنگی دارد تا جایی‌که اگر در مقام

ارزشگذاری باشیم، باید آخرت را بر دنیا که عالم شهادت و مادی است ترجیح دهیم و با رجحان آخرت برنامه‌ریزی دنیوی خویش را تنظیم کنیم. در مقابل، بر اساس جهان‌بینی غیر دینی، حقیقت و واقعیتی جز دنیا و عالم شهود و محسوس وجود ندارد و عالم آخرت و غیب مانند آنها تنها توهم و تخیلات پوچ و بیپهوه و بی‌معنای است که نباید اصلا به آن توجه داشت؛ بنابراین، سبک زندگی باید در راستای سعادت دنیوی باشد و هر کسی تلاش کند تا در این مدت کوتاه عمر خویش، آرامش و آسایش خود را تأمین کند.

بر اساس آموزه‌های قرآن که تبیین‌گر جهان‌بینی دینی است، جهان‌بینی انسان باید بر اساس «علم» و دست کم «ظنون» معتبری باشد که نشانه‌های هر حقایقت آن وجود دارد.(بقره، آیات ۴۵ و ۴۶) البته علم تنها در سایه تجربیات و مشاهدات حسی به دست نمی‌آید، بلکه علوم فراتر از این ابزارهای حسی از طریق «وحی»، «تعقل» و «شهود عرفانی» نیز به دست می‌آید. بنابراین، جهان‌بینی دینی که مؤمن بدان اعتقاد دارد بر اساس شناخت‌های علوم عقلانی، تجربی، مکاشفاتی عرفانی و در برخی از موارد ظنون معتبر شکل می‌گیرد؛ در حالی که جهان‌بینی غیر دینی بر اساس

شبهه: علم غیب پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) تا چه حد واقعیت دارد و آیا در تاریخ مواردی از اظهار علم غیب توسط آن بزرگواران گزارش شده است؟ پاسخ: بله در منابع تاریخی و حدیثی، موارد متعددی گزارش شده است که رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) مطلبی را از خزانهٔ غیب خویش مطرح کرده و در دربارهٔ حوادث آینده پیشگویی فرموده است. مشابه این گونهٔ گزارش‌ها دربارهٔ امام(ع) به‌ویژه امیرالمؤمنین(ع) نیز گزارش شده است.

برای نمونه، در منابع تاریخی و حدیثی شیعه و اهل سنت، گزارش‌های متعددی نقل‌شده است که پیامبر خدا (ص) و امیرالمؤمنین(ع) حادثهٔ کربلا و شهادت سیدالشهدا(ع) را پیش‌بینی کرده‌اند.<sup>(۱)</sup> این گونهٔ گزارش‌ها، مصداقی روشن از بیان غیب است. نمونهٔ دیگر، خدا را در ماجرای لیلۃ المعیت است که سران شریک تصمیم گرفتند شبانه به خانهٔ پیامبر بورش سرپوش و او را بکشند. پیامبر توسط جبرئیل در نقشهٔ آنان آگاه شد و ماجرا را برای امیرالمؤمنین(ع) تعریف کرد و به او پیشگویی کرد که در پست‌ر پیامبر پیش‌بینی کرده‌اند.<sup>(۲)</sup> این گونهٔ گزارش‌ها، بگرویزد.<sup>(۳)</sup> اینکه پیامبر از تصمیم سران شریک در یک جلسهٔ جرمانه مخبرانش شد، بی‌آنکه جاسوسی در میان آنان داشته باشد، مصداقی از علم غیب است.

نمونهٔ دیگر در جنگ احزاب است که وقتی گروهی از مسلمانان در هنگام کندن خندق به صخره‌ای سخت برخوردند و از پیامبر کمک خواستند، آن حضرت وارد خندق شد

## معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

## منافقان به دروغ ادعای آمادگی نظامی، احسان و خیرخواهی، اصلاح‌طلبی، ایمان به خدا و پیامبر و قیامت و کتب آسمانی و مانند آنها دارند و اصولاً روشنفکری و عقلانیت و صلاح‌خواهی، صلح‌طلبی و بسیاری از مسائلی که مطرح می‌کنند همگی چیزی جز ادعای دروغین نیست. از نظر قرآن، منافقان کافرانی بی‌اعتقاد به خدا و قیامت و رسالت و پیامبر و مانند آن هستند و در همه این امور تنها ادعای دروغین دارند.

مشاهدات حسی و در بسیاری از مردم بر اساس ظنون غیر معتبر بلکه حتی شکیات به وجود می‌آید که هیچ دلیلی برای اثبات آن نیست؛ چنان‌که نفی عالم غیب از سوی کافران تنها براساس «شک» است و هیچ دلیل قطعی و برهان علمی بر نفی عالم غیب از جمله معاد ندارند. منافقان هر چند که در ظاهر تظاهر به جهان‌بینی دینی می‌کنند، ولی در جره کافران هستند که جهان‌بینی آنان غیردینی است.

است؛ بنابراین انسان‌هایی با گرایش‌ها و گرایش‌ها واکنش‌های کافران هستند؛ این افراد هر چند که تظاهر به اسلام می‌کنند، ولی در همه ساحات گوناگون بیبشی، منشی همان منافقان هستند و اگر به سیمای باطنی آنان نگریسته شود، همان سیمای کافران را دارند.

از این رو، کسانی که دارای چشم بصیرت و ششم بزرخی باشند، نوری در سیمای منافقان مشاهده نمی‌کنند که از آثار نور ایمان است؛ زیرا مؤمنان دارای نور خبیانت (انفال، آیه ۷۱)، رفاه ظلمی (توبه، آیات ۴۲ و ۹۳)، تزویرگری (استفاده از سواد و فصاحت و بلاغت در گفتار برای پیشبرد اهداف خود)،بقره، آیه ۲۰۴)، سوااستفاده از شرایط جنگی(توبه، آیات ۴۶ و ۴۷)، شایعه‌سازی و شایعه پراکنی و ایجاد فضای رعب و جنگ روانی و جنگ شناختی (آل عمران، آیات ۱۷۳ تا ۱۷۵؛ احزاب، آیات ۵۸ تا ۶۰) ظهور و بروز می‌کند.

# شخصیت‌شناسی منافقان از نظر قرآن

**علی اکبر مرادخانی**



ایمان هستند، در حالی که منافقان فاقد چنین نوری هستند و در قیامت خواهان نور گیری از مؤمنان می‌شوند.(حجرات، آیه ۷؛ حدید، آیات ۱۲ و ۱۳) و ویژگی‌های شخصیتی منافقان در رفتارهایی چون: کسالت در اعمال عبادی(نساء، آیات ۱۴۲ و ۱۴۳)، کمی یاد خدا(همان)، راحت طلبی (توبه، آیات ۸۶ و ۸۷ و ۹۲)، تیرگی از مؤمنان و تولی نسبت به کفار (نساء، آیات ۱۳۹ و ۱۴۵ و ۱۴۶)، مظلوم‌نمایی و نسبت دادن جرم و گناه خویش به دیگران (نور، آیات ۴۷ و ۵۰)، قسم دروغ (توبه، آیات ۴۲ و ۵۶ و ۷۳ و ۷۴ و ۱۰۷)، قطع رابطه و لابی‌با مؤمنان (نساء، آیه ۱۳۹)، مخالفت با قضاوت و حاکمیت پیامبر و فرمان‌های ایشان (نساء، آیات ۶۰ و ۶۱؛ نور، آیه ۶۳)، موضع‌گیری منفی و تمسخرآمیز در برابر ارزش‌های دینی و آیات الهی (توبه، آیه ۱۴۴)، تیرگی نسبت به حکم خدا و پیامبر (نور، آیات ۴۷ تا ۵۰)، اندیشه سوچویی(همان)، عیبان نسبت به خدا و پیامبر(همان)، ریاکاری (بقره، آیات ۲۰۴ و ۲۴۶) و دوگانگی در قول و فعل (آل عمران، آیه ۱۲۷)، خوف از مردم به جای خوف از خدا(حشر، آیات ۱۱ تا ۱۶)، بازی با دین و ارزش‌های دینی (توبه، آیات ۶۴ و ۶۵)، ترک انفاق (توبه، آیات ۵۲ و ۵۴ و ۷۵ تا ۷۷)، پذیرش ولایت طاغوت (نساء، آیات ۶۱و۶۰)،اعراض ولایت‌مؤمنان (بازتابی از همان بخش‌ها و در این جهاد توجیه‌کنند(نساء، آیات ۶۱ و ۶۲) و در حالی که مدعی حق و عقلانیت‌گرایی

## شخصیت منافقان بر اساس بیش و جهان‌بینی سست و ناپایدار مبتنی بر شک و تردید و به دور از تعقل و اندیشه عقلانی و به تعبیر قرآن در حال نوسان همانند پاندول است. لذا از ثبات شخصیتی برخوردار نیستند تا ثبات رفتاری و کنشی و واکنشی داشته باشند.

چارپایان و پست‌تر از این قرار می‌گیرند. (نساء، آیه ۸۸، اعراف، آیه ۱۷۹) تحمیر و سرگردانی را می‌توان در منافقان مشاهده کرد که نمی‌توانند تصمیم قطعی بگیرند و عزم بر عملی داشته باشند، بلکه همواره در حال هفتاد و هفتاد (توبه، آیات ۱۵ تا ۱۵؛ نساء، آیات ۱۴۲ و ۱۴۳)

منافقان همواره تلاش می‌کنند تا خلفاگرایی‌های خود را بر پایه دروغ توجیه‌کنند(نساء، آیات ۶۱ و ۶۲) و در حالی که مدعی حق و عقلانیت‌گرایی

و مانند آن هستند، به مخالفت با حق پرداخته و سفاهت رفتار مفسدانه خود را مصلحانه و عاقلانه بر می‌شمارند (بقره، آیات ۸ تا ۱۵) در حالی که خود را تحت ولایت خدا و پیامبر(ص) معرفی می‌کنند، تحت ولایت کافران می‌روند (نساء، آیات ۱۳۸ و ۱۳۹) و از دآوری پیامبر(ص) و حکومت و حاکمیت او سرباز می‌زنند.(نساء، آیات ۶۰ و ۶۱؛ نور، آیات ۴۷ و ۴۸)

از نظر رفتاری نه تنها بخل می‌ورزند و از انفاق رویگردان هستند و حتی مانع انفاق مؤمنان به دیگران می‌شوند، بلکه در ساحات اجتماعی به یوشان خویش نیز رحم نمی‌کنند و به جای صلّه رحم، رابطه خویشاوندی را قطع می‌کنند و در زمین افساد می‌نمایند.(محمد، آیات ۲۰ تا ۲۲) اگر هم دست به کارهای به ظاهر عسادی چون تمساز و انفاق می‌زنند، نمازشان برپایه کسالت و انفاقشان همراه با ناخوشنودی از قطع می‌کنند و (۵۴) این‌گونه است که کم توجه به خدا و ذکرالله هستند و مانند مؤمنان ذکر «کثیر» ندارند. (همان، نساء، آیه ۱۴۲)

منافقان به دروغ ادعای آمادگی نظامی(توبه، آیه ۸۳)، احسان و خیرخواهی(نساء، آیات ۶۱ و ۶۲)، اصلاح‌طلبی(بقره، آیات ۱۱ و ۱۲)، ایمان به خدا و پیامبر و قیامت و کتب آسمانی(نور، آیات ۴۷ و ۴۸؛ منافقون، آیه ۸؛ بقره، آیه ۸؛ نساء، آیات ۶۰ و ۶۱) و مانند آنها دارند و اصولاً روشنفکری و عقلانیت و صلاح‌خواهی(بقره، آیات ۸ تا ۱۳)، صلح‌طلبی(نساء، آیات ۶۰ و ۶۱) و بسیاری از مسائلی که مطرح می‌کنند همگی چیزی جز ادعای دروغین نیست.

همچن نور قرآن، منافقان کافرانی بی‌اعتقاد به خدا و قیامت و رسالت و پیامبر و مانند آن هستند و در همه این امور تنها ادعای دروغین دارند.(توبه، آیات ۴۵ و ۴۶) اصولاً ارزش‌گذاری منافقان براساس ارزش‌گذاری غلط و باطل است (نساء، آیات ۷۲ و ۷۳) از این رو گرفتار نوعی وارونگی در کنش‌ها واکنش‌ها هستند که بر خلاف حق و حقیقت است؛ آنان خریداران گمراهی در برابر هدایت (بقره، آیات ۸ و ۱۶) هستند و شهادت در راه خدا را همان مرگ و نیستی می‌دانند(آل عمران، آیات ۱۶۷ تا ۱۶۹)

و انفاق و احسان را عین هدر رفت مسال می‌شمارند و این‌گونه است که ارزش‌گذاری‌های نادرست و غلط دارند. گرایش‌های استکباری در رفتار اجتماعی یا مستثیانه نسبت به مردم (بقره، آیات ۲۰۲ تا ۲۰۶)، آزاررسانی به سه مؤمنان و طمع جنسی با اذیت و آزار دختران و همسران پیامبر (احزاب، آیات ۱۹ و ۵۸ تا ۶۰)، اختلاف‌افکنی در میان مؤمنان(بقره، آیه ۱۰۷)، استهزاء نسبت به زکات و تمسخر و بذله گویی نسبت به پیامبر، مؤمنان و تمسخر ایشان(نساء، آیات ۶۴ و ۶۵ و ۷۹؛ مجادله، آیه ۸)، انتقام‌جویی نسبت به اهل ایمان(توبه، آیه ۷۴)، ترویج کفر (توبه، آیات ۱۰۷)، آسیب رسانی به مؤمنان و امت اسلام(همان)، عزت جویی در سایه کفر و ولایت کافران(نساء، آیه ۱۳۹)، تلاش برای منافع مادی دنیوی در همه احوال (نساء، آیات ۱۴۱)، جدال وستیز با مسلمانان(بقره، آیه ۲۰۴)، جاسوسی علیه مسلمانان (توبه، آیات ۴۷ و ۴۹؛ مائده، آیه ۴۹)، ورود در باطل (توبه، آیات ۶۸ و ۶۹)، دنیاطلبی(همان)، گرایش به مغضوبان (مجادله، آیات ۱۴ و ۱۵)

## شخصیت منافقان بر اساس بیش و جهان‌بینی سست و ناپایدار مبتنی بر شک و تردید و به دور از تعقل و اندیشه عقلانی و به تعبیر قرآن در حال نوسان همانند پاندول است. لذا از ثبات شخصیتی برخوردار نیستند تا ثبات رفتاری و کنشی و واکنشی داشته باشند.

چارپایان و پست‌تر از این قرار می‌گیرند. (نساء، آیه ۸۸، اعراف، آیه ۱۷۹) تحمیر و سرگردانی را می‌توان در منافقان مشاهده کرد که نمی‌توانند تصمیم قطعی بگیرند و عزم بر عملی داشته باشند، بلکه همواره در حال هفتاد و هفتاد (توبه، آیات ۱۵ تا ۱۵؛ نساء، آیات ۱۴۲ و ۱۴۳)

منافقان همواره تلاش می‌کنند تا خلفاگرایی‌های خود را بر پایه دروغ توجیه‌کنند(نساء، آیات ۶۱ و ۶۲) و در حالی که مدعی حق و عقلانیت‌گرایی و واکنشی داشته باشند.

پیشگویی دربارهٔ به قدرت رسیدن معاویه و تکیه زدن بنی‌امیه بر منبر رسول خدا(ص)، پیشگویی چگونگی درگذشت برخی از افراد مانند ابودر، پیشگویی برخی از ظلم‌ها نسبت به اهل بیت و مخصوصاً امیرالمؤمنین و صدعا نمونهٔ دیگر که در منابع تاریخی آمده، حکایت از آن دارد آن حضرت را گفت: «عمره گردن زید است، بروید آن را بیاورید». گروهی رفتند و سر او را آوردند.

هنگامی که عمرهٔ بن حزم پیش یاران خویش برگشت، گفت: «چیز عجیبی است! همین دم پیامبر از یکی سخن به میان آورد که چنین مستلزم تدوین کتابی بسیار مفصل است. شایان توجه است که دربارهٔ چندچون علم غیب پیامبر و امام و اینکه چه گستره‌ای دارد، و آیا شامل هر چیزی می‌شود یا محدود است، مباحث بسیاری در علم کلام مطرح است که در جای خود باید به آن پرداخت.

بی‌نوشته‌ها:

۱- برای آگاهی از مجموع این‌گونه اخبار غیبی،

رک: محمد ری‌شهری و همکاران، شهادت‌نامهٔ

امام حسین بر پایهٔ منابع معتبر، به کوشش مرتضی

خوش نصیب، قم، دارالحدیث، چاپ سوم، ۱۳۹۰

ش، صص ۱۵۶ – ۱۹۵.

۲- طبری، ابوجعفر، محمد بن جریر، تاریخ‌الأمم

و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم،

بیروت، دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ (۱۳۸۷

ص، ۲، صص ۳۷۲.

۳- طبری، همان، ۲، صص ۵۶۸ – ۵۶۹.

۴- طبری، همان، ج ۳، ص ۱۰۶- (با استفاده از

ترجمهٔ مرحوم ابوالقاسم پاینده)

صفحه ۷

یکشنبه ۹ دی ۱۴۰۳

۲۷ جمادی الثانی ۱۴۴۶ – شماره ۳۳۷۵۸



### آثار سلبی آرزوهای بازدارنده

**قال الامام علی(ع): «واعلموا ان الامل سیسهی العقل، و ینسی الذکر، فاکذبوا الامل، فانه غرور و صاحبه مغرور.»**

امام علی(ع) فرمود: بدانید که آرزو (های بازدارنده) عقل را گمراه می‌کند و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد، پس آن را دروغ پندارید، چرا که آرزو، فریب است و آرزومند فریب‌خورده.<sup>(۱)</sup>

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۸۶



### حکایت خوبان

### آرزوهای طولانی

### انسان را از یاد مرگ بازمی‌دارد!

«سامه» پسر «یزیدان حارثه» کالیی را خریداری کرد که یک ماهه پول آن را به فروشنده بپردازد. این خبر که در رسول خلاص(ص) رسید فرمود: آیا از این کار اسامه تعجب نمی‌کنید؟! کالیی خریده و یک ماه نسیه کرده است. همان‌اسامه دارای آرزویی بس طولانی است. به خدایی که جلّم در دست او است! من چشم‌انم را که باز می‌کنم، امید به هم خوردن پلک‌هایم را ندارم. لقمه‌ای که در دهان می‌گذارم اطمینان ندارم که مرگ برای خوردن آن به من مهلت بدهد، سپس فرمود: ای فرزندان آدم! اگر درک (و شعور) دارید، خودتان را جزء مردگان به شمار آرید. به خدایی که جانم در دست او است! وعده‌های خدا (درباره مرگ و قیامت) تحقق‌پذیر است و شما توان جلوگیری از آن را ندارید.<sup>(۱)</sup>

۱- کنز العمال، ج ۳، ص ۸۲۲



### پرسش و پاسخ

### تأثیر آرزوهای سازنده و بازدارنده(۱)

پرسش:
از منظر آموزه‌های وحیانی چه آرزوهایی موجبات تقرب انسان به کلمات را فراهم می‌آورد و چه آرزوهایی باعث انحراف و انحطاط انسان و بازدارندگی از تقرب و دستیابی به کمالات می‌گردد؟

پاسخ:

**فطرت مطلق‌گرا**

فطرت انسان مطلق‌گرا است و آرزوی کمال، ریشه در سرشت انسان دارد. این شاخص فطری در حقیقت مهم‌ترین عامل پیشرفت بشر در هرصه‌های گوناگون حیات است. لذا اگر آرزو از آدمی گرفته شود، هیچ مادری فرزند خود را شسیر نمی‌دهد، هیچ باغبانی نهالی نمی‌کارد، و هیچ پژوهشی انجام نمی‌شود در نتیجه جامعه انسانی هیچ حرکتی به سوی تکامل نخواهد داشت. از این رو پیامبر گرامی اسلام(ص) آرزو را رحمتی می‌داند که خدای متعال آن را به انسان‌ها رزانی داشته است. (بهارالانوار، ج ۷، ص ۱۷۳)

**چگونگی بهره‌گیری از این موهبت الهی**

بهره‌گیری صحیح انسان از این موهبت الهی آرزوی رسیدن به کمال مطلق یعنی خدای منوط به شناخت صحیح از کمال واقعی و صدق کمال مطلق است. هنگامی که انسان، هدف نهایی زندگی و برترین آرزوهای را تشخیص داده، همه‌خواسته‌ها و آرزوهای او در جهت رسیدن به این هدف قرار می‌گیرد، زیرا می‌داند هر خواسته مشروع و معقولی که در جهت رسیدن به این آرزوی بزرگ است، درست و و تکامل‌بخش و هرچه در جهت خلاف آن است، نادرست، باطل و بازدارنده است. مکتب‌ها و تحلیف‌های انحرافی با دادن باطل غلط از مصادیق کمالات و کمال مطلق مخاطبان خود را فریب می‌دهند و گمراه می‌کنند و آنها را گرفتار آرزوهای بازدارنده و غیرحقیقی می‌سازند. به عنوان مثال پیروان عرفان بودیسم، اولین آرزوی انسانی را تنها در ارضای امیال مادی و دنیوی خلاصه می‌کنند و سپس برای رسیدن به آن اندیبات شبه عرفانی خود را ارائه می‌کنند. «دلایلی لامه» رهبر بوداییان در این زمینه معتقد است: «شادی تنها هدف زندگی است و بزرگ‌ترین آرزوی انسان خوراکِ خوب و خوابی راحت است. (زندگی در راهی بهتر، دلایلی لامه، ترجمه فرامرز جواهری‌نیا، ص ۱۵۵)

البته در آموزه‌های وحیانی اسلام، برای رسیدن به مقامات و معنویات، نیازی به رویگرداندن از دنیا و ترک لذات آن نیست، بلکه عارف حقیقی باید در پرتو استفاده از زیبایی‌های دنیا به مقامات برکتی برسد و غایت خود را فقط در آرزوهای مادی و لذائذ آن خلاصه نکند، همان‌گونه که پیامبر اکرم(ص) خطاب به مردم مدینه فرمودند: «چرا برخی از اصحاب من از خوردن گوشت و استعمال بوی خوش و ارتباط با همسران اجتناب می‌کنند، همانا من خود هم گوشت می‌خورم و هم بوی خوش استعمال می‌کنم و هم با همسرانم ارتباط دارم و هرکس از دست من روی گرداند، از من نیست.» (الکافی، ص ۴۹۶) بنابراین چگونگی آرزو و امید حقیقی برای ترسیم آینده‌ای روشن و رو به تکامل، ضرورتی انکارناپذیر برای حیات طیبه انسان است.

**مفهوم آرزو**

آرزو در لغت به معنای شهوت، اشتها، خواهش، مراد، چشمداشت، شسوق، امید، ارمان، توقع و انتظار، مطلوب و دلخواه آمده است. (لغت‌نامه دهخدا، ج ۱، ص ۷۵) اما آرزو در اصطلاح عبارت است از نیرویی حیاتی که موجود را به تحرک وامی‌دارد و انسان به موجب آن، هدف‌هایی را به منظور تحقق بخشیدن به آنها برای خود در نظر می‌گیرد و تمام توان و انرژی خود را در راه رسیدن به آن هدف‌ها و ارمان‌ها صرف می‌کند، ارزاگان معبادل و مرتبط در زبان عربی و قرآن عبارتند از: تمنی: یعنی آرزویی که انسان آن را در ذهن تقدیر می‌کند. امل: یعنی آرزو و امید مستمر و کلمه «ود» که به دو معنای دوستی و آرزو به کار می‌رود.

**فرایند پیدایش آرزوها**